



m.ilbeigi@yahoo.fr

نوشته های سیاسی

توضیحا بگویم : قصد من ، نشر نوشته های فریدون است و نه « تبلیغ » برای این و آن سازمان و تشکیلاتی - که سالهای سالست که وجود خارجی ندارند و گناه من نیست که نوشته های فریدون در این نشریات آمده اند ؛ او به راه خود می رفت و منم به راه خودم و همیشه و در همه موارد با هم موافق نبودیم . به نظرم ، هنوز هم ، امروز ، خواندن نوشته هایش عبرت انگیزست و قابل استفاده . م. ایل بیگی

سیامک آزاده (فریدون ایل بیگی) : از ویتنام تا اروگوئه



فهرست

نوشته	ترجمه	صفحه
چند نکته		۳
از خود بیگانگی . مناسبات اجتماعی		
و فردیت آزاد	کارل مارکس م - نیکلام	۷
علل از خود بیگانگی	ارنست ماندل ش - باعداد	۱۵
مقاله‌ای از سازمان چریکهای فدائی خلق		۲۹
سری اخبار و گزارشات کارگری از سازمان مجاهدین خلق ایران		۳۲
از ویتنام تا اوروگوئه و درسهایی از آنها سیامک آزاده		۴۴
در باره اوروگوئه	رئیس دیره بهرام	۸۰
به خلقهای امریکای لاتین		۱۰۴
نامه انگلس به بلوک	م - ن	۱۱۶
سه شعر	شفیعی کدکنی	۱۱۹
گفت و شنودی با آئنده	رئیس دیره کیوان	۱۲۵
جنگ رهائبخش ملی در ویتنام	جی‌پای بدیع	۱۳۸
نبرد چریکی در لرستان نطقه می بندد	نبرد خلق شماره ۴	۱۵۵

مسائل بزرگ و حیاتی ملت‌ها فقط از طریق اعمال قدرت حل شده نیست. . . .
(ویبروزی) فقط بوسیله سروهای مسلح تود ه ها می‌توانند تضمین شود. و
فقط از طریق شورش تحقق پذیراست؛ نه از طریق فلان و بهمان ناسیست
فانونی و راه صلح حویانه ."

لندن - دوناکنیک . . .

"کسیکه جنگ اجتناب پذیر را در یک کشور علم میکند، جنایتکار است؛ اما
کسیکه جنگ اجتناب ناپذیری را در یک کشور علم نمیکند، نیز جنایتکار شمار
می‌رود."

خوزه مارتی (۱) - بنقل از: "جنگ چریکی، بیت شیوه"، نوشته
چه گوارا

از ویتنام تا وروگونه

و درسهایی از آنها

این مقاله در اوایل سال ۱۹۷۳ نوشته شد. در زمانی که بویژه علل عوامل ضربات
خوردگنده ای که در سپتامبر ۱۹۷۲ به جنس‌رهای بخش ملی آرگونه (شیاماروها)
وارد آمد. هنوز در روش روشن نشده بود. گذشته از این، آزان تاریخ بی‌سند
مسائل متعدد در در صحنه جهانی و در رابطه با جنبشهای رهائی بخش طلسم
بوجود آمد. است که پاره ای از مسائل مطروحه در این مقاله را - در جزئی و نه در
کل - شایسته بررسی مجدد قرار میدهد. از طرف دیگر، چون لازمه این بررسی
مجدد، در هر بخش استخوان بندی مقاله و به تبعین بهتر نوشتن مقاله دیگری
بود، نویسنده ترجیح بر آن داشت که مقاله حاضر را همانطوریکه بود، منتشر
کند و مسائل جدید را در مقاله جداگانه ای مورد بررسی قرار دهد. خلاصه
همانطوریکه اشاره شد، نکات اساسی مطروحه در این مقاله، همگان نویسنده،
درنگ همیشان به اغماض خود باقیست.

سیاحت آزاده

پس از پیروزی شکست انگیز "جنش ۶ ژوئیه" کوبا - پیروزی یک گروه کوچک با
تجهیزاتی ابتدائی که توانست یک رژیم در یکتاوری را درهم بپاشد - همه جا
بیت کم، بویژه در امریکای لاتین، نمونه برداری از کوبا آغاز شد (۲). که
هنوز ادامه دارد. پس از ناکامی چه گوارا، این انقلابی بزرگ باید نهادهای
انسانیت (۳) در بولیوی، ماهیت "ثوری فوکو" (کانون شورشی) کم و
بیش مورد تردید قرار گرفت؛ و لاقابل توجه بشرابط خاص هر کشور، قابل
تجدید نظر تلقی گردید (۴). البته نمیتوان گناه این شکست را تنها

در بولیوی، در سنای آمریکا اعلام کرد و بود رژیم بارینتوس به تنهایی قادر
نبود که حتی چند روز در مقابل این جنگ چریکی مقاومت کرده و دوام بیاورد.
پس از این اعلام خطر، کارشناسان نظامی پنتاگون و سسما بسرعت دست
بگراشیدند (۵). پنج هزار "صد چریک" تادندان مسلح، بدنیال در
عدد ۲۰ چریک به رهبری چه گوارا برای او افتند. پیروزیهای اولیه "چه"
و بعد شکست و مرگ او، حاوی نکاتی بسیار بارک و پیچیده است که نمیتوان
و نباید در چند سطر مورد بررسی قرار داد. زیرا برای آن می‌رود که خواننده از
آن فضاهای ناقص و نادرست به ذهن بسیار.

بهترتقدیر، تجربه تلخ چه، پارهای از جنبشهای انقلابی امریکای لاتین را
بنامل و اندیشه واداشت. و تمام فی نیست درست و قتی که چه گوارا در بولیوی
انزای درآمد، کارلوس ماریگلا در همان سال در برزیل، عملیات رهائی بخش
طلسم "N. N. ده N. N. که محور ناگتیک عملیات آن، بر پایه جنگ چریکی شهری
استوار بود، بوجود آورد. ماریگلا یکی از اولین کسانی بود که آشکارا از ثوری
فوکو انتقاد کرد، و آنرا بشرابط خاص کشورش قابل انتقاد ندانست. او
«بازر چریکی شهری را - که قبلا در بعضی از کشورهای امریکای لاتین تجربه
شده بود - با توجه بشرابط خاص برزیل (کشوری بسیار وسیع - سپس از
شوروی، کانادا، ایالات متحد و چین از نظر مساحت پنجمین کشور دنیا -
با قریب صد میلیون جمعیت و با شهرهای چند صد میلیونی)، بعنوان اولین

بگردن "ثوری فوکو" و عدم انطباق آن با شرایط آنروز بولیوی گذاشت.
زیرا که عوامل متعدد و پیچیده ای در این امر تاثیر داشته است (۶). اکثر
صاحب نظران در این زمینه تردیدی ندارند که: "فن کوبار نمیتوان در مبار
بکار گرفت" (۶)، بدلیل خیلی ساده: موقعیت قبل از سال ۱۹۵۹ کوبا،
با موقعیت بسیاری از کشورهای امریکای لاتین - فرق دارد
و در ضمن، سال ۱۹۵۹، سال ۱۹۶۷، و خصوصاً سال ۱۹۷۳ نیست.
امیرالیسم امریکا، پس از ضربه گنج و خافگیرکننده کوبا، بد نیست که به خود
آمد و در زمینه تکنیکهای ضد چریکی، مرحله کمال و استادی رسید. است.
مراکز ضد چریکی - در ایالات و در امریکا بوجود آورد، است که ادعا می‌ست از
آخرین تجربیات جنگ چریکی و شیوه "رنجر" (۷) - ویتنام نیز می‌دانیسی
بود برای مطالعه کامل ترین تکنیکها و تاکتیکهای مبارزات چریکی ضد چریکی
و آزمایش آخرین کشفیات نیز نبود گرانه نیمه سانی و نظامی؛ و هر جا که کار بجای
بارک بکشد، البته از حالت مستقیم نظامی و بیایید، کردن قوا ایاتسی
ندارد (سن در ویتنام، ویتنام، لائوس، کامبوج . . .). امیرالیسم امریکا
پس از فاکتوری کوبا، صریحا اعلام کرد که بود که با تمام قدرت از وجود آمدن
"کوبای دیگر" مانع بعمل خواهد آورد. پس چه گوارا با تمام قدرت مخوف
و منحوس امیرالیسم امریکا طرف بود، نه با بازیچه ای چون بارینتوس (رئیس
جمهور وقت)؛ زیرا همانطوریکه هند رسن (۸) سفیر وقت ایالات متحد و

مرحله از مبارزات جنبشی بزرگ (۱۰). مارگلا با توجه به موقعیت و شرایط
برزیلی، معادله جنگ چریکی روستائی و جنگ چریکی شهری را معکوس میکند
و بدلائی که در آثار خود بطور مشروح درباره آنها بحث میکند، مبارزات
سلحشانه را از شهر شروع می‌شاید؛ ولی در ضمن از یاد نمیرد که: "پیدا است
که مبارزات چریکی متصل و ملحق به شهرها نیست؛ و این شکل خاص مبارزه
در مناطق شهری نمی‌باشد. مبارزات چریکی اختصاصا متعلق به مناطق
روستائی است؛ در آنجا تکیه میدان عمل کافی برای جنب و جوش وجود
دارد؛ در آنجا تکیه جنگهای چریکی میتواند توسعه و گسترش یابد." (۱۱)
بنابراین، "عملیات رهائی بخش ملی" بعنوان آغاز مبارزه، جنگ چریکی
شهری را در مثلث صنعتی ریو- ساو پاولو- بلوهوریزنت علم میکند. از
فوری ترین هدفهای این نوع مبارزه اینست که: "بوارسکوت را که رژیم با
سانسور، تهدید، ترغیب، شکنجه، سرکوب و کشتار وجود آورده بود، با
تبلیغات سلحشانه بشکند؛ به آگاهی مردم به آنچه در در و پویشان میگردد
بیفزاید؛ برای برپا کردن مبارزه، با آنها دل و جرات دهد و حمایت آنها را
بدست آورد؛ با آنها نشان دهد که رژیم دیکتاتوری نظامی فاشیستی که پس
از کودتای آوریل ۶۴ یکی از وحشتناکترین و سفاکترین رژیمهای استبدادی
را بوجود آورده است (۱۲) برخلاف تصور، آسیب پذیر و شکنجستند؛ و نیست؛
و بالاخره، مبارزه چریکی شهری این هدف را دنبال میکند که یک قسمت

افل از همسایه د بوارید بوار خود، توپا ماروها درس بگیرند.

*

در اینجا میدانی برای بحث درباره باشکوه ترین حماسه قرن، حماسه خلق
قهرمان ویتنام نیست. بحث در مورد ویتنام، فرصت جد آگاهی می طلبد
و زیرا ویتنام از میان تمام نمونه های موجود... از جمله انقلاب کبیرا کبیر، چین
گويا و جنبش ملی الجزایر- یک نمونه یک پدیده کاملاً استثنائی است، و
دارای ویژگی خاص (۱۶). ویتنام در پیش از یک قرن مبارزه در حالیکه
هواره در زمینه هدف غائی خود تسلیم ناپذیر باقی ماند و سیاست سازش
و صلح تن در نداده است، اما در تاکتیکهای مبارزاتی خود، گاهی بل
قاطعیت و گاهی با تشریح عمل کرده است؛ و در هر حال کوشیده است در
جنبه داخلی، کلیه گروهها و طبقات مختلف جامعه را در زیر پرچم ضد...
استعمار و ضد امپریالیسم جمع آورد؛ و در جنبه خارجی، کلیه حکومتهای
بیطرف، سوسیالیست، کمونیست، و کلیه احزاب و گروههای میانه رو،
مترقی، چپ، "چپ افراطی"، سازمانهای مذهبی، روشنفکران دنیای
سرمایه داری (از جمله ایالات متحده) و ملل محروم و روشنفکران "جهان
سوم" را بد و رو خود جمع کرده و با هدفهای خود همراه سازد. سعی کرده
است که در جنبه داخلی، طبقات و گروههای هر چه بیشتر جامعه را با
آرمانهای جنبش رهائی بخش ملی، انستی دهد و آنها را بیش از پیش بهمکاری

مهم از نیروهای سرکوب را در شهرها سرگرم کند تا رژیم نتواند برای سرکوبی
مبارزه چریکی روستائی (که در مرحله بعدی میبایست شروع شود) نیروهای
خود را متمرکز کند.

کواد دیتز، مترجم فرانسوی جزوه راهنمای جنگهای چریکی شهری و مفسر
نژهای مارگلا (۱۳) در سال ۱۹۷۲ وقتیکه (پس از نشاند مارگلا - در
۱۹۶۶ - جاننن اوکا مارا فره برا Camara Ferreira
- در ۱۹۷۰ - و کارلوس لامارکا (۱۴) - ۱۹۷۱ -) به جریانات مبارزه
چریکی در برزیل میگرد، بهترین تجزیه و تحلیل هارا در این زمینه این شکست
بدست میدهد:

"جریان حوادث کاری کرده نباید بشود؛ چیزیکه میبایست یک تاکتیک
کلی باشد، بصورت تنها استراتژی جنبش را مد (۱۵)

درست است که جنبشهای رهائی بخش در برزیل (مانند سایر جنبشهای
رهائی بخش این قاره) ضربات شدید و فرود کنند فای را تحمل کرده است،
ولی (مانند سایر جنبشهای رهائی بخش این قاره) از پای در نیامده است؛
و مبارزه همچنان ادامه دارد. گروههای مختلف سلاح در دست دارند که
نقایس، ضعفها و اشتباهات خود را جبران کنند؛ بچند سنگی ها، بکن
مکن ها، بگوگوها و اختلافات خانوادگی خود انشام بخشند؛ بجای تشدید
و صیق تر کردن شکاف افراقی، بیل نقاط اشتراک را بسازند، از ویتنام وحد-

•

و مبارزه دعوت و ترغیب کند؛ و در جنبه خارجی، خود را در زبان زرگسوی
اختلافات سیاسی، تمهیناود شناسهای سکارستی، و خنجران پشت -
زدنهای ایدئولوژیکی آلوده نکند. و این سیاست بظاهرا ساده، و در واقع
دنیوار، باریک، دقیق، احساس، صداقانه و زیرکانه (نه توأم با دوروشی
و دزدانان) را نه از نقطه نظر تاکتیکی و در طی مدتی کوتاه، بلکه سالها با
ممارت وزیرکی اعجاب انگیز دنبال کرده است. برای اینکه گوشه‌ای عظمت
و تیر بودن این سیاست نمود شود بذكر و مثال اکتفا میگردد: شوروی و
چین، علی رغم دره عظیم اختلافاتی که آنها را از هم جدا میکند، هر دو در
یک نقطه بهم میرسند: لزوم کمک مادی و معنوی به ویتنام. مثال دیگر:
در کشور مثل فرانسه، در هیا حزب و گروه سوسیالیست، کمونیست (طرفدار
شوروی)، مائویست، تروتسکیست و غیره وجود دارد (تازه هریک از این
احزاب و گروهها، بگروهها و سته های دیگر تقسیم میشوند. مثلا در چین
تروتسکیستها، چهار گروه مختلف بجان هم و بجان دیگران افتاد ماند)؛
این برادرها و خواهرها، در ختموها و سردانیها، در دخترخاله ها و پسر
عموما، بر سر تقسیم میراث پدری و بعنوان برحق بودن خود برای جانشینی
بخاطر دعوا بین خاله و عم قزی باهم مخالف و بخون هم تشنه اند، و در
آخرین تحلیل، از زور شکسیری، بیگاری و بیدردی ایدئولوژیکی، سر
همدگرایی تراشند؛ بهر حال این احزاب و دسته های مخالف و بسه

تعبیر بهتر این دشمنان خون درخونی، در هیچ زمینهای با هم بیادگیری نقاط مشترک ندارند، مگر در مورد: حمایت از ویتنام.

این ملت، با این همه شایستگی و زیرکی، با آن همه فداکاری و قهرمانی افسانه ایست که توانسته است بزرگترین وجهی ترین قدرت نظامی دنیای امروز را برانود و آورد. امپریالیسم آمریکا هنوز تمام حیلها، دسیسه ها و جنایات مخوف و باورنکردنی را بکار نمیگیرد؛ ولی سرانجام در مقابل اراده اعجاب انگیز این ملت برای پیروزی، مجبور خواهد شد که سر تسلیم فرود آورد (۱۷)، زیرا: "امریکا تنها در تجزیه و تحلیل نیروی دشمن، خود را بقدرت ارقام و آمار، و محاسبات ساده لوحانه دلخوش کرده اند، و از قدرت جمعی جنگ انقلابی که در بطن ملتی - که اراده های آهنین دارد - ریشه دوانیده است، غافل مانده اند" (۱۸).

*

بحث بر سر موقعیت کنونی مبارزه مسلحانه در برزیل، ولزوم درس گرفتن آنها از مبارزات خلق ویتنام و جنبش رهایی بخش ملی اروگوئه (تویا ماروها) بود. بگمان ما این تمام جنبشهای رهایی بخش ملی است که باید از آنها درس بگیرند.

در واقع، تجربه تویا ماروها در اروگوئه، یکی از پر شورترین و مثبت ترین جنبشهای چریکی بشمار میرود. رئیس بیره، درباره آنها چنین مینویسد: "قدرت

۵۳

کردن و متشکل کردن این روستائیان و کارگران کشاورزی بپرداز (۲۱) و از طرف دیگر مردم را با زندگی رقت بار آنان آشنا کند. پس از این تجربیات بود که سندیك و تنی چند از همراهان به مونتو ویدئو روگردند، و يك سازمان چریکی شهری عجیب محکم و استواری را برپا داشتند که پس از هرسال، نیروهای سرکوب، با تمام امکانات و قدرت خود، و فعالیت بی گیر سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) بر علی رغم ضربات خرد کننده ای که بر بیگانه وار کرده اند، علی رغم تمام جنایات، سرکوبی ها، قتل و کشتارها، شکنجه ها و دستگیری هیات رهبری جنبش (سندیك و سایر رهبران برجسته) در اوت ۱۹۷۰ تاکنون نتوانسته اند آنها را از هم بپاشند و نابود کنند (۲۲).

تویا ماروها بعد از پیروزی انقلاب کوبا، و علی رغم شکست جنگهای چریکی شهری در ونزوئلا، جنگ چریکی شهری را بعنوان راه مبارزه رهایی بخش انتخاب کردند. این یکی از خصیصه های جالب استراتژی تویا ماروهاست که نه مانند اکثریت قریب با تفاق جنبشهای آمریکای لاتین، پس از پیروزی انقلاب کوبا - بطوریکه در صفحات فوق اشاره کرده ایم، بدون توجه به موقعیت و شرایط خاص کشور خود، و در گرونی های خارجی پس از سال ۱۹۵۹ - به نمونه برداری از این کشور برداختند؛ و نه شکست ونزوئلا تنها در جنگ چریکی شهری، آنها را از این شکل مبارزه ناامید و دلسرد کرد (۲۳) زیرا پس از این شکست، بسیاری از آمریکای لاتینی ها معتقد شدند که این

انفجاری نبرد که تویا ماروها علیه هیات حاکمه مزیت طلب کشورشان در پیش گرفته اند - شیوه ها و الیهامهایی که با این نبرد جان می بخشند - بی نظیر و توانایی بیحد و حصرش، از مرزهای اروگوئه در میگذرد. نه بخاطر این عملیات همچنان انگیز - آدم ریائی ها، صادره ها، حملات (بسه تاسیسات) نظامی، فرارهای دستجمعی (از زندان) - که هر چند وقت با فاصله های بیش از پیش نزدیک بهم، تیرهای درشت روزنامه ها را اشغال میکنند؛ بلکه بخاطر شیوه ای در عین حال کمتر چشمگیر و بیشتر تعیین کننده. خیلی ساده با این دلیل که جنبش رهایی بخش ملی (تویا - ماروها) با موفقیت شیوه جدیدی را برای رسیدن به انقلاب سوسیالیستی فتح الیاب کرده و به بوته آزمایش گذاشته است" (۱۹).

این نظریاتی از برجاسترین طرفداران تئوری "فوکو" ست (۲۰). مبارزه تویا ماروها در سال ۱۹۶۲ - سالها قبل از تجربه چه گوارا در بولیوی - به رهبری راتول سندیك، سندیکالیست جوان و عضو حزب سوسیالیست اروگوئه آغاز شد. سندیك، سالها مبارزه کم شمارا از قانون در میان دور افتاده ترین و محروم ترین کارگران و روستائیان و کارگران کشاورزی و دام پروری میادرت ورزید؛ و با ایجاد سندیكها برای کارگران کشاورزی و انجام راه پیمائی ها از جمله راه پیمائی ... و کیلومتری - همراه زنان و کودکان کارگران - نامونته ویدئو و غیره، سعی کرد که از یکطرف به سیاسی

۵۵

نوع مبارزه - جنگ؛ چریکی شهری - در آمریکای لاتین قابل انطباق نیست، و در نتیجه از این شکل مبارزه ناامید و دلسرد شدند.

انتخاب جنگ چریکی شهری با توجه به اوضاع و احوال و شرایط خاص اروگوئه صورت گرفت. تویا ماروها تئوری "فوکو" را کارزند، زیرا در اروگوئه، کوه یا جنگل - که لازمه تشکیل یک قانون است - وجود ندارد. مضافاً اینکه از ۲۶۰۰۰۰ نفر جمعیت اروگوئه در حدود ۷۰ درصد روستاها زندگی میکنند، و بیش از نصف جمعیت کل کشور مونتو ویدئو پایتخت - اقامت دارند؛ و کمتر از نصف (یعنی ۱۱۰۰۰۰ نفر) در سرتاسر کشور (یعنی در ۱۸۷۰۰۰ کیلومتر مربع) پراکنده اند.

تویا ماروها درباره سازمان و هدفهای خود کمتر حرف زد و بیشتر عمل کرد و اند. از چند سند و مدارک که بطور مستقیم یا غیر مستقیم توسط تویا ماروها منتشر شده که بگذریم (۲۴)، بقیه آنچه درباره تاکتیک، استراتژی، تشکیلات و نحوه عمل آن انتشار یافته است کم و بیش نتیجه گیری هایست از عملیات آنها (۲۵).

با این همه، درسی سؤال، در ضمن بحث در مورد عوامل مهم استراتژیکی (پس از آنکه عوامل مثبت) یک عامل را (بعنوان عامل منفی) ذکر میکنند: فقدان کوهها و محلهای صعب العبور مانعسی برای تشکیل یک "قانون" در اروگوئه است، و می افزایند: "مانعی توانیم از استراتژی کشورهای که

وجود کوه‌ها، تپه‌ها و جنگل‌ها - که امکان ایجاد یک کانن چریکی را فراهم می‌کنند - نمونه برداری کنیم. برعکس، ما در مورد استراتژی بدیع و تازه را که مغایر با واقعیت اکثر کشورهای آمریکای لاتین می‌باشد، تهیه و تصدیق کنیم.

پسینیم. (پاسخ به سؤال شماره ۱۸)

در جای دیگر، به سؤال ۲۲ (موقعیت جغرافیایی ارگوئه ایبا شماره مجبور می‌کند که از مبارزه در روستاها چشم پوشی نکند؟) ، اینطور پاسخ می‌دهند: "ایدا". ویس از آن گروه‌ها (که علی‌رغم فقدان محله‌های مناسب برای ایجاد کانن روستایی) که روستاها برای مبارزات مسلحانه عرضه می‌کنند، نتیجه می‌گیرند: "اکروستا‌های مانیتوانند برای برنامه‌ریزی تاسیس یک کانن روستایی مفید واقع شوند، در عوض می‌توانند بعنوان میدان مانورهای بنظر پراکنده کردن نیروهای سرکوب مورد استفاده قرار گیرند." بطوریکه دیدن این توپا ماروها اگر با شرایط موقعیت خاص کشور خود، بطور - اجتناب ناپذیر جنگ چریکی شهری را انتخاب کرده اند، با اینحال، امکان گسترش جنگ چریکی در روستاها را به هیچ وجه رد نمی‌کنند.

توپا ماروها در مبارزه مسلحانه خود، سه مأموریت را دنبال می‌کنند: "علیه حکومت دست بردارند، توسعه دادن و شناساندن خط مشی سیاسی جنبش، منسنگ کردن و ساختن افراد خود". توپا ماروها در کنار مبارزات مسلحانه، هدف مهم دیگری را نیز تعقیب می‌کنند: "و آن واقف کردن مردم

یکی از رهبران جنبش را، ترکیب را، مواضع ایدئولوژی‌ها - نسام دادن است.

علی‌رغم جدایی با حزب سوسیالیست، این حزب همواره با توپا ماروها همراهی و همدردی کرده است. جالب‌ترین نکته حزب کمونیست ارگوئه با آنها بدیه احترام می‌گذرد، و این در آمریکای لاتین یک امر استثنائی است زیرا که حزب کمونیست همه جا (۲۹)، با جنبش‌های مسلحانه بسرخاستی مخالفت و حتی در باره ای موارد مبارزه برداخته و بلسان رژیم‌های دیکتاتوری آنها را "ماجرای" و "تروریست" می‌خواند و آنان را با "یاغیان سرگرد" در یک ردیف قرار می‌دهد. بهر حال، رفتار حزب کمونیست ارگوئه با توپا ماروها یک استثنای اصلی در آمریکای لاتین است؛ و این بیشتر ثمره تاکتیک‌های دقیق و هوشیارانه توپا ماروهاست، زیرا توپا ماروها در هیچ حال بطور مستقیم و صریح با حزب چپ و سندیگ‌ها حمله نکردند؛ و علی‌رغم عدم اعتقاد بکار صرفاً تحقیقاتی سیاسی، با اینهمه کارهای تودایی احزاب چپ سنتی را بدیده تحقیر نگرینند، در ریی ارزش وی اهمیت جلوه دادن آنها راه می‌انگه را در پیش نگرفتند؛ همواره در استفاده از حساسیت متد اول تهمت و افترا، و دشنام و شرکت در مناظرات بی‌ثمر ایدئولوژیکی اجتناب کرده و از هرگونه سکنا ریم، تعصبات و تنگ نظری‌های نفاق افکن خود را بدورد داشته اند؛ از گلبه اعتراضات و مبارزات صنفی و دانشجویی حمایت

بآنچه در روزبرشان "میگذرد" سیاسی کردن آنها، و جلب همدردی، سختی و همکاریشان با انقلابیون. نه تنها پس از هر یک از عملیات انجام شده و تراکتها و اعلامیه‌های برجای میگذاشتند، بلکه حتی باره ای از عملیات، صرفاً جنبه تبلیغاتی مسلحانه را داشت (۲۶). توپا ماروها در هیچ حال، کار توده ای کردن را از یاد نمی‌برند و آثار کم اهمیت تلقی نمی‌کنند (۲۷).

هسته اولیه توپا ماروها از میان حزب سوسیالیست برخاست، و در مرحله اول فعالیت مسلحانه خود به آن وابستگی داشت؛ ولی حدس زده میشود بخاطر محدودیت‌هایی که این وابستگی ایجاد می‌کرد، از آن جدا شده و "جنبش‌های بخش ملی" را بوجود آوردند تا گروه‌ها و سنجعات مختلفی که با استراتژی و تاکتیک‌های مبارزه جنبش موافقت دارند بتوان ملحق شوند. به تعبیر دیگر، از وابستگی بیک حزب، محدودیت‌های ناشی از اختلا رهبری سیاسی و رهبری نظامی که بگذریم (۲۸)، هدف نشان این بود که خود را بیک حزب خاص (که معمولاً در ملحق شدن اعضای احزاب دیگر و حتی افراد و گروه‌های غیر وابسته و غیر متشکل به جنبش ایجاد مانع میکند) محدود نکنند؛ بطوریکه بعد از بینیم این شیوه بسیار موثر واقع گردید، و جنبش توانست از میان احزاب و گروه‌ها و طبقات مختلف (سوسیالیست، کمونیست، کاتولیک، سندیکالیست، رادشجوی، روشنفکر و هنرمند، کارگر، طبقه متوسط و عامه مردم) تعداد قابل توجهی را بدور خود جمع کند؛ با نیرویکه

نموده اند (۳۰)؛ حتی علی‌رغم عدم اعتقادشان بمبارزات پارلمانی، در حمایت از "جنبه گسترده" - با شرکت احزاب سوسیالیست، کمونیست، سایر گروه‌های مترقی و میانه رو - در ریخ نورزیده اند، و در طول انتخابات نوامبر ۱۹۷۱ بطور موقت عملیات خود را متوقف کرده اند (۳۱).

حتی بحکومت کمتر بطور مستقیم حمله کرده اند، بلکه بیشتر سعی داشته اند که با انجام عملیات مسلحانه افشاگرانه و برملا کردن فساد دستگاه، به آن ضربه وارد آورند، و بیاضعف و ناتوانی رژیم را با اختناق و فشاری که اعمال می‌گردد، بیثبات بربانند.

توپا ماروها در اولین مراحل استراتژی بی آنکه متوسل بآن مکتبی شوند، مفاهیم خود را بمورد اجرا در آورند، و از زرد و خورید با بلیس - جز در موارد اضطراری و اجبار - خودداری نمودند. هر جا که احتمال میرفت بر اثر عملیات نشان خطر مائی یا جانی برای مردم بوجود آید، و وظیفه خود دانستند که بهر نحوشده آنها را از خطر آگاه کنند و محافظت از آنها را بمسئول بگیرند.

با اینکه هدف و غایت نهایی از همان آغاز مشخص بود ("هدف و غایت نهایی سوسیالیسم بود")، با اینحال جنبش از همان آغاز با چنان دید وسیع و فضا باز و هوای سالم و سرشار از صداقت انقلابی وارد میدان مبارزه شدند که توانست گروه‌ها و سنجعات مختلف و با طرز فکرهای متفاوت - از مارکسیست تا کاتولیک - را در میان صفوف خود جمع کند، تا آنجا که یکی از بنیان گذاران

اولیه جنبش اعلام بیکند: "ما یک موزائیک واقعی از ایدئولوژیها را بوجود آورده بودیم". تردیدی نیست که این "موزائیک ایدئولوژیها"، مشکلات فراوان، بویژه در شیوه ها و تکنیکهای مبارزه و نیز در زمینه هدفی نهایی ایجاد میکند که حل آنها البته همیشه ساده نیست؛ تمرش و انعطاف پذیری دقیق و حساب شده (با سازشکاری و مصالحه موزانه اشتباه نشود) و رهبری آگاهانه و توأم با مهارت، خاص برای ایجاد هماهنگی را لازم دارد. البته تردیدی نیست همان عامل یا عواملی که ضرورت ترکیب این "موزائیک" ایجاد کرده اند، همان عامل یا عوامل نیز میتوانند این تلاش را آسان تر و یافتن پراه حل را امکان پذیرتر کنند. توپا ماروها با اهمیتی که در عین حال برای کار سیاسی در میان توده ها هستند یکاها فائل بودند، عقیده داشتند: "مبارزه مسلحانه باید فعلی تمام کوششهای دیگر را صرف کند" (۳۲). توپا ماروها با تاکتیکهای دقیق و حساب شده، با انضباط شدید (۳۳)، با دقت و مهارت و ویژه کاری در طرح، و جسارت و هشیاری و قطعیت در اجرای عملیات، با نرض حساب شده تاکتیکی تکرار کنیم: عاری از هرگونه مصالحه و سازشکاری موزانه، با ایدئولوژی وسیع و پیش غیرتالیی و بدون هرگونه سیکاریسم و انحصارطلبی، با افاق بازگشود و بروی همه نیروهای مشرقی و ضد استعماری، و در عین حال با تشکیلاتی مخفی (۳۴)، و اجتناب از مشاجرات مستقیم و غالباً مخفی ایدئولوژیکی، سازمانی عجیب محکم و استوار و نفوذ ناپذیر نیز

را برپا داشته اند (۳۵) که نه تنها سایر جنبشهای امریکای لاتینی، بلکه کلمه جنبشهای آسیایی و آفریقایی میتوانند و باید از آن درس بگیرند. بی آنکه در این زمینه دانشگاه بزرگ و حماسه آفرین و پتانم و افراش کیم .

حواشی و توضیحات

- (۱) بویزه مارتی José Martí قهرمان استقلال کوبا، سخنگوی فدائریالیسی صافی و اصلی، با نامهای مارکسیست، و با لقب کارول، با لقب مارکسیست، بوده است (از کتاب "چریکیا در راه قدرت" نوشته ک. س. کارول S. Karol، انتشارات Laffont چاپ پاریس، ۱۹۷۰) همانطوریکه قهرمان استقلال جدید کوبا، فیدل کاسترو در آغاز، سخنوی قدس امیرالسنی صافی و اصلی، و با لقب مارکسیست، با لقب مارکسیست، بوده است و دو سال بعد از پیروزی انقلاب کوبا بود که با لقب مارکسیست، شده است.
- (۲) توجه کنید! منظور استعاره و از تعلیمات و انقلاب کوبا نیست، بلکه نظریه و نمونه برداری بمعنای خاص گفته است.
- (۳) برای آشنایی بیشتر با این بزرگوار انقلابی که زبان پل سارتر را و اهل کابل ترین انسان عصر خود میدانند و فیدل کاسترو او را به عالی ترین تجلیها و تمجیدهای ستاد (بنظری کاسترو در ۸ اکتبر ۱۹۶۷) به مناسبت شهادت چه گوارا در ریونی، و نیز مقدمه فیدل بر "یادداشتهای روزانه بولیوی چه گوارا" - از انتشارات فرانسوا ماسیرو Francois Maspero چاپ پاریس، ۱۹۷۱ - مراجعه کنید.
- (۴) اندیشه چه گوارا - نوشته میخائیل لوری Michael Lowy از انتشارات فرانسوا ماسیرو چاپ پاریس - ۱۹۷۰
- (۵) چه گوارا - نوشته فیلیپ گاولی Philippe Gavi از انتشارات Univeritaire چاپ پاریس - ۱۹۷۰

- (۸) جای تعجب نیست که لوی هندرسن، سفیر وقت امریکا در ایران در زمان کودتای ننگین ۲۸ مرداد (با همکاری رجا پهلوی و رئیس سابق سیا و سفیر وقت امریکا در ایران کاشف پهلوی، تا پیش معرکه و ششمان بی بی سی، و این معروف به چه جمع ششاس و خوش نامی!) را در زمان چه گوارا در بولیوی می بینیم. اگر بزرگ حزب کمونیست بولیوی، هندرسن را "رئیس اصلی سیا" میخواند (مجموعه ۷ - کتاب "بولیوی در زمان چه گوارا" نوشته "ما این حقیقت را خیلی قبل از او، در سال ۱۹۵۲ می دانستیم. در اینجا یک نگاه اضافه کنیم: امروز برای همه روشن است که "مطارتخانه" مؤسسات اقتصادی، "بخانه های فرهنگی" امریکا بویژه در کشورهای "جبهان سوم" در واقع سبب لانه های جاسوسی اند؛ اکثر "دیپلمات" ها، "وابسته" های مختلف سفارتخانه ها، مشاوران و کارشناسان "فرهنگی" و "اقتصادی"، "گروههای صلح"، و حتی غالب "تورسشنهای آرام" (تورسشن در کشورهای ناآرام) از مشاوران "سیا" میباشند. البته حساب "مشاوران" و "کارشناسان" نظامی در گریک روشن است و نیازی به توضیح و تکیه ❀
- (۹) از جمله اینکه بعد از معلوم شد که دوتن از مشاوران "سیا" خود را بعنوان چریک جازده و در کارچریکیا بولیوی چه گوارا فعالیت میکردند. این دوتن در مارس ۱۹۶۷ پس از فرار از واحده چریکی، مشاوران خود چریک را از محل و آثارهای اسلحه و تجهیزات و غیره را چریکیها مطلع کردند.
- (۱۰) برای آشنایی با عملیات رهائی بخش طلی (A.E.N) "مارگلا" خصوصاً "وسازرات سلگتا" در برزیل، نمودار میخوانید نوشته های زیرمراجعه کرد:
- جنبشهای انقلابی در امریکای لاتین، صفحات ۷۶-۷۴
- ❀ علاوه بر کتابهای ذکر شده در شماره (۷) میخوانید در این زمینه کتابهای زیرمراجعه کرد:
- "امپراطوری امریکا" نوشته کلود ژولین Claude Julien از انتشارات Grasse چاپ پاریس ۱۹۶۸
- "سیا علیه گاموچ" نوشته سیهانوک از انتشارات فرانسوا ماسیرو، چاپ پاریس ۱۹۷۲
- "کتابخانه در حالت امریکا در دهه ۱۹۶۰" نوشته ارماند اوربیه Armando Uribe
- (- سفیر حکومت آلمان در جمهوری ونزوئلا، ای چین) - چاپ پاریس ۱۹۷۴ از انتشارات Seuil

- "چه گوارا" نوشته ژ. ناتیئز J. Nattiez، از انتشارات Seghers چاپ پاریس ۱۹۷۰
- (۴) حتی قبل از تشکیک "چه" در بولیوی، با آلفازنگ چریکی شهری در روزنولا (۱۹۶۲) و در اروگوئه (۱۹۶۲) و این تئوری بنویس بود توده برقرار گرفته بود.
- (۵) علاوه بر کتابهای اشاره شده در شماره (۳) در مورد چه گوارا، برای اطلاع بیشتر در این زمینه میتوان به آثار زیر نیز مراجعه کرد:
- "یادداشتهای روزانه بولیوی" نوشته چه گوارا، چاپ فرانسوا ماسیرو، مقدمه فیدل کاسترو بر این کتاب.
- "جنبشهای انقلابی در امریکای لاتین" نوشته گراد رتیز Conrad Detrez از انتشارات Vie Ouvriere چاپ بروکسل ۱۹۷۲ صفحات ۷۱-۱۵
- "بولیوی در زمان چه گوارا" نوشته روبر، واسکز د باز Ruben Vasquez Diaz از انتشارات فرانسوا ماسیرو، چاپ پاریس ۱۹۶۸ ❀
- (۶) مجله "مدرسه جدید" Temps Modernes شماره ماه مه ۱۹۷۰
- (۷) برای اطلاع بیشتر در این زمینه میتوان به کتابهای زیرمراجعه کرد:
- "Central Intelligence Agency" نوشته اندریو تولی Andrew Tully ترجمه فرانسوی از انتشارات Stock چاپ پاریس ۱۹۶۲
- "در محاصره" استاد صبیحه به سناریوی فیلیپ بهمن نام نوشته فرانکو سولیناس Franco Solinas و به کارگردانی کوستا گوارا Costa Gavras (بویژه صفحات ۱۰۲-۱۰۷ از انتشارات Stock چاپ پاریس ۱۹۷۲
- "خند شورشی و جنگ انقلابی" نوشته پابلو تورس Pablo Torres از انتشارات Herne در مجله "تئوری و استراتژی" چاپ پاریس ۱۹۷۱
- ❀ علاوه بر اینها میتوان بکتاب "چه گوارا" نوشته رابین د بره از انتشارات Seuil چاپ پاریس ۱۹۷۴ مراجعه کرد.

— جزوه راهنمای جنگ چریکی شهری، نوشته کارلوس ماریگلا، از انتشارات "باخترامیز".

— "برای رهائی برزیل"، از انتشارات Seuil، چاپ پاریس، ۱۹۷۰، صفحات ۵-۸.

— "نقش عملیات انقلابی"، نوشته کارلوس ماریگلا، از شماره نوامبر ۱۹۶۹، مجله "مصر جدید".

— "بحران برزیلی"، نوشته کارلوس ماریگلا (جزوه کوچک بدون ذکر نام ناشر، سازمان فرانسه).

— جزوه مشترک پنج گروه مسلح: "پیشانی زنده ای انقلابی" (V.P.R.)، "عملیات رهائی بخش ملی" (A.I.N.)، "جنبش انقلابی بیرونه" (M.R.D.)، "حزب کمونیست انقلابی-بسیزلی" (P.C.R.B.)، "جنبش انقلابی اکبر" (M.R.B.) تحت عنوان: "برای چه می‌جنگیم؟"، از انتشارات "جبهه برزیلی انقلابی"، چاپ پاریس، سپتامبر ۱۹۷۱.

— "میزبانی در شوار"، نوشته کارلوس ماریگلا، Carlos Lamarca، شماره ۳-۲، مجله "سه قاره" Tricontinental.

— "ماهیت طبه حاکمه برزیلی"، نوشته جواو کوارتم، Joao Quartim، از شماره نوامبر ۱۹۷۱، مجله "مصر جدید".

— "جنگ چریکی شهری"، نوشته جواو کوارتم، از شماره نوامبر ۱۹۷۰، مجله "مصر جدید".

— "برزیل، خلاق و قدرتمند حاکمه"، نوشته میگوئل آرااس، Miguel Arraes، از انتشارات فرانسه و اسپانیا، چاپ پاریس، ۱۹۷۰.

— "مبارزه مسلحانه در برزیل"، از شماره نوامبر ۱۹۶۹، "مصر جدید"، (حاور پنج مقاله: "حزب شدت رها شد، باید در آن"، "نقش عملیات انقلابی در فوآن اسامی انقلابی"، "در زمینه اصول و مسائل استراتژی"، "مسائل سازمانی"، "عملیات و تاکتیکهای جنگ چریکی"، که هر پنج مقاله توسط M.R.B. و A.I.N. نوشته شده است).

— "پیشانی زنده و زنده ها"، نوشته رودرگز Rodrigues، از شماره مارس ۱۹۷۱، مجله "مصر جدید".

— "یک زندگی و یک عمل خلاق"، نوشته گامارا فریرا، Camara Ferreira، (جانسن و دنبال کننده راه ماریگلا که خود او نیز یک سال بعد از کشته شدن ماریگلا شهیدت رسید) از شماره مخصوص مجله "سه قاره" در ژانویه ۱۹۷۱، شماره ۱۰۱ (۱۹۷۰).

(۱۱۱) "بحران برزیلی"، نوشته ماریگلا، صفحه ۴.

(۱۱۲) برای اطلاع بیشتر، باین زمینه علاوه بر نوشته های ذکر شده در شماره (۱۰)، به آثار زیر اختصاصاً استوان مراجعه کرد:

— "مشونت نظامی در برزیل"، نوشته پدرو وارارا، Pau de Arara، از انتشارات از اسپانیا، چاپ پاریس، ۱۹۷۱.

— "برنامه سیاسی سائته"، از مجله "سه قاره"، شماره ۶۹، سال هشتم، دسامبر ۱۹۷۱.

— "سنگه"، (صفحه ۲۶۶)، "دوره عالی سنگه" (ص ۲۶۵)، "لیست برسوم نریسمن" (ص ۲۶۶)، "جای خود عمل در برزیل و آرژانتین"، (صفحات ۲۷۷-۲۶۶) از کتاب "در راه مردم".

در این زمینه باید اضافه کنیم که رژیم فاشیستی نظامی برزیل نه تنها یکی از پرمشابه ترین رژیمهای در یک جنگه و در داخل کشور موجود آورده، بلکه نقش و اندام منطقه را نیز ایفا میکند (بعقده برهمنی که در همین شماره درمقدار به نام کارلوس ماریگلا منتشر کرده ایم، مراجعه کنید).

در امریکای لاتین همه جا (برای سرپرش گذاشتن حملات "سیا" و "پنتاگون") برای سرگردانی نهضت‌های رهائی بخش ملی، مستقیماً دخالت میکند. بعنوان نمونه باید باغرام ۳۰ هزار سرباز - سپاه تنگدازان در ریاتی - را نام برد که یک ترواپ برزیلی، فرماندهی عملیات مشترک نیروهای مسلح امریقه در داشت، و نیز به حمایت از کودتای چیان فاشیست بولیوی در سال ۱۹۷۱ (تاریحات بولیوی از میگل گاسترو-کونیس). اکنون بر اثر دوره‌های یکی از فاجعات عالی رتبه سابق آرژانتین، روشن شده است که از بدیهی است که "دوره عالی جنگ رهبر آزادی" یک برنامه اشغال بری آسان تحت عنوان "عملیات سیاسی سائته" زایش یافته و آماده کرده بود، تا در صورت تشدید فعالیت‌ها، نوپا ماروها در آرژانتین، مورد اجرا گذاشته شود.

رژیم فاشیستی برزیل، در این زمینه و در زمینه های بسیار مشابهت‌های عجیبی با رژیم فاشیستی نازی دارد - که می‌خواهد بعنوان "نوعه" امریکای انگلیس، نقش و اندام منطقه خلیج فارس را ایفا کند (با اهدا، کشتی‌های ماریگلا، از کشتی‌های ماریگلا، ارسال تجهیزات و قوای نظامی به منظور سرگردانی جنبش‌های انقلابی حاورمیانه) از قبیل انقلاب فلسطین در سپتامبر ۱۹۷۰، خلق قطار جمهوری توده ای و موزکانتین بین باستانوترین رژیم‌های منطقه از قبیل ملک حسین، مسکن

این انتخاب شدن، تابعیت نظارت ورهبری "مزداندارم" انجام وظیفه کند.

داری سخت بر سر رژیم فاشیستی برزیل، نقش و اندامی آن در امریکای لاتین، و جنبه‌های آن با رژیم نازی، این زاندارم منطقه خلیج فارس بود - که اولی پس از کودتای آوریل ۱۹۶۴، و دیگری بعد از کودتای مرداد ۱۳۳۲، موجود آمدند. جالب اینجاست که نه تنها این دو کودتای بسیاری جهات اقتصادی و اجتماعی و غیره با هم شباهت دارند، بلکه موقعیت قبل و بعد از کودتای در این دو کشور نیز بسیار شبیه هم می‌باشد. در هر دو کشور، امپریالیسم دارای منافع حیاتی اقتصادی و استراتژیکی - باشند (برزیل پس از هنده، مهمترین بازار امپریالیسم در جهان سوم است). در هر دو کشور، "سیا" و "عمل خائن و فاسد و اخلاقی از کثرف، و حیانت و بی‌جالی سران حزب کمونیست از طرف دیگر، نقش تعیین کننده داشته است. در هر دو کشور، کودتای و بعدی (هر چند که کودتای از حیثیت بعدی برخوردار نبوده و نیست) مرتکب اشتباهاتی شده اند. و بالاخره این شباهت بسیار مهم را نباید فراموش کرد که امروز بهترین و فداکارترین فرزندان خلق در هر دو کشور، مساعده بدست گرفته اند و فشنونت فاشیستی را با خشونت انقلابی پاسخ میدهند.

(۱۳) جزوه راهنمای جنگ چریکی شهری نوشته ماریگلا در فرانسه با ترجمه "گرواد" در واقع توسط انتشارات Seuil منتشر شد؛ ولی از آنجا که در حالت وزیر کشور مرتجع فرانسه ژاپوننده مارشال برای جلوگیری از خشن آن و محکومیت ناشر (مانند نمونه های متعدد قبلی) قطعاً منظر میسر شد، کتاب تحت عنوان "برای رهائی برزیل" بنام ۴۲ ناشر فرانسوی انتشار یافت تا در صورت درخواست محکومیت ناشر توقیف کتاب در سنگه پلیسی - قضایی بجای نماند، تا ۴۲ ناشر معروف طرف باشد. نتیجه اینکه بخاطر این همدستی و همسنگه جرات اقدام برای توقیف کتاب و محکومیت ناشر اصلی را پدید نکرد؛ و کتاب آزادانه به معرض فروش گذاشته شد.

(۱۴) کارلوس ماریگلا در سال ۱۹۶۸، به همراه چند نظامی دیگر، به یک کابوین حاورمیانه رفتند. این سفر بازرگانه مقصد امریقه از جنبه‌های وسع است. از ارتش فرانسوی که در آنجا حضور داشت، برای ارتش‌های دیگر، به تأسیس گروه مسلح "پیشانی زنده ای انقلابی" - مساعدهت میسر شد. یکی از عملیات چشمگیر این گروه، در مورد سفیر آلمان غربی در برزیل بود که رژیم دیکتاتوری ناگزیر به قبول آن اراقتل بدون رادرفیال رهائی سفیر آلمان آزاد کرد. برای اطلاع بیشتر در این

فیصل و سلطان قاپوس و صهیونیست‌های اسرائیلی همکاری نزدیک دارد (در این زمینه مقالات و مطالب بیشتری، نه تنها در مطبوعات جهان منتشر شده، بلکه نشریات ملی ضد امپریالیستی فارسی در خارج از کشور نیز درجیل: ۱۹ آوریل، ایران آزاد، کمونیست، نبرد، نوطان، پیغام مجاهد، باخترامیز و غیره، مقالات و اسناد رسواگرانه و مستند و انتشارات ماند). رژیم ورشکسته و رسوای شاه تنها منطقه خلیج انگفا، نکره، حتی کوشید و است که بهاری رژیم‌های ورشکسته دیگری چون رژیم صابوگونی و هیمنه ای و غیره بشناهد.

رژیم فاشیستی شاه، این غلام حلقه، گریش امپریالیسم پس از کودتای شوم ۲۸ مرداد، همواره در آرزوی این بوده است که نقش و اندام منطقه را ایفا کند. این آرزو وقتی تحقق پذیرد، کسبه عوامل متعدد در جمله مشکلات بزرگ اقتصادی و گروموانه پرداختهای انگلیس و امریکای بسیار از بی امان خلق‌های سه قاره آسیا و آفریقا و امریکای لاتین، و همه صواصریات خرید کننده و خلق و پشنام بریکر امپریالیسم امریکای این "زاندانم بین المللی"، "نیگسون را وارد کرد که" در کترین "ساز و خود را علم کند:

"مشولیت‌هایی که باقی‌مانده گراف و زمانی بسپد، اما لات متعدد بود، اکنون دیگر می‌تواند تقسیم شود... صلح نیازه مشارکت دارد. مشولیت‌های آن همانند منافع مشترک آن می‌بایستی تقسیم شود." (نقل از شماره آبان ۱۳۵۰، شماره ۶ آوریل)

بر اساس همین در کترین نیگسون بود که ضمیمه نا فرجام و پشنامی کردن جنگ و پشنام پیش آمد، رژیم صابوگونی، مامور هیمنه، و گردن نقش "زاندانم" در هنده و چین سابق گردید. بر اساس همین "در کترین" بود که رژیم شاه برای منطقه خلیج فارس و صهیونیست‌های اسرائیلی برای خاورمیانه عربی، رژیم‌های پرتغال و آفریقای جنوبی، رود زیا برای قاره آفریقا، رژیم برزیل برای امریکای جنوبی، این "ککله" را هم از سران مامور می‌شود:

"اروپای غربی، اما لات مستعد، و زواین، منطقه خلیج را بسایه جز" لا پشنگی از امنیت خود تلفسی میکند؛ اما اینحال در موقعیتی نیستند که این امنیت را تا همین کنند. ما اینکار را با خطرناک انجام میدهم..."

(از مصاحبه ۲۱ مه ۱۹۷۲، شاه با خبرنگار نیوزویک)

و باور اینکه درمقدار به اشاره کردیم این مقاله بدقیقت از جریانات اخیر پرتغال نوشته شد بود

زمنه میتوان نوشته های زیرمجموعه کرد :

- "پیشتر مسلح ونوده ها" نوشته رودریگز نویسنده این مقاله یکی ازجمله نقری بود که در اثر عملیات "پیشترانود" ای انقلابی (V.E.R) از زیر چنگال دشمنان نظامی بوزیل نجات یافته است) شماره مارس ۱۹۷۱مجله "عصر جدید".

- "برنامه سیاسی" نوشته "سه قاره" شماره ۶۶ درسامبر ۱۹۷۱

- "نظریه فارسی" پارتیزان" شماره ۳ - بهار ۱۳۵۰

(۱۵) "حتمتسای انقلابی در امریکای لاتین" نوشته گرامر درتروزه صفحه ۷۷

(۱۶) توجه کنید : در اینجا فقط بحث بر سر "ویژگی" است . ویژگی تاکتیکیهای یک مبارزه مسلحانه انقلابی با اعتبار استراتژیکی وویژه با اهمیت گوی آن فرق دارد ؛ اگر نه کیست که بتواند نقش عظیم تاریخی انقلاب کمونیستینکرد و تعیین کنده آنرا در تمامی انقلابهای بعدی ندیده بگیرد ؟ کیست که بتواند شکستی های انقلاب جیب وگوارا را که جلوه دهد ؟ وپهرمانیهای خلق الجزایر و سایر خلفهای محروم آسیا ، افریقا و امریکای لاتین را یاد دهد ؟ تعیین واحترام نکرد ؟

نکار کمیکم که بحث فقط بر سر ویژگی است و در این بحث حتی (ویژه) شکل تاکتیکی واستراتژیکی یک مبارزه را (که در هر کشور با توجه بحولت متحد و مختلف و از جمله شرایط عینی خاص آن کشور و منوالد فریاد) در نظر ندهد ، بلکه بیشتر توجه مان به نوآوریها وویژه کاریها ، زمین و محتسوی تاکتیکی واستراتژیکی مبارزه است . معنای توضیح اضافه کنیم که شکل تاکتیکی واستراتژیکی مبارزه رهائی بخش ونظام ، در بسیاری از کشورها - ویژه در امریکای لاتین (در گوارا و فریاد رگیمینو) این قاره - مورد قبول نیست . بطوریکه جدا نیم رهبری "نظامی - سیاسی" کتیه گروههای مسلح در کشورهای امریکای لاتین (با استثنای کوبا که حزب کمونیست در این کشور دارای جنبه مسلح مخصوص خود است که "آرا" بازی" مسلح این حزب می باشد . تازه در این کشور جنبه کما مسلح مستقل از حزب کمونیست نیز مدت فعالیت دارند) درهم ادغام شده است . حتی میسر در لیدر هم هنگامی حزب کمونیست بویژه با چه گوارا این بود که این حزب اصرار نداشت بداند است

که رهبری سیاسی جنبه چریکی را در دست گیرد که با مخالفت قاطع چه گوارا مواجه گردید (سه کتاب "یادداشتهای روزانه چه گوارا" و نیزه مقدمه کاسترو بر این کتاب مراجعه کنید) ؛ در حالی

که قبل از ساختن حزب و از راه غیرقانونی - قانونی که دست بخت ارتجاع وحافظ منافع است - و قدرت مسلحه خود ، این شرایط را بوجود آورد ، و راه را برای ایجاد حکومت سوسیالیستی هموار نماید . ونیزه زنده ، کوبا است) ؛ زیرا احزاب کمونیست در امریکای لاتین مانند هر جای دیگر ، پیش از جیل و پنجاه سال است که بخل چه گوارا با بازوهای حلقه کرد ، بروی سینه منتظر هستند که "شرایط عینی و ذهنی از هر جهت فراهم شود" و "قدرت همچون میوه رسیده ای نوری ششها ملت بخت" . چه گوارا در نوشته های سیاسی خود (جلد سوم کلیات آثار: "متون سیاسی" از انتشارات ماسپرو ، صفحه ۱۴۲) می نویسد : "لنین با تعلیم میدهد که هیچوقت، هیچوقت، هیچوقت جامعه بیک جامعه دیگر ، مگاتیک نبود" و "شرایط" میخواند بر اثر عملگردها پاره ای از کاتالیزورها تسبیح شود در یک گله ایگه ؛ در امریکای لاتین ، جنبه های مسلح نقش این "کاتالیزور" ها را ایفا میکنند وی جهت نیست که اینان را پیشتر از انقلاب میخوانند .

(۱۷) امروز حتی پس از معاهده صلح پاریس ، تلاطم و سنگان خیمه شب بازی ساکونی (بدستگاریابان بانکی) ، تلاش بر بوجانه یک فریاد فرورفته در مرداب است که با هر دست و بازو ، سرای نجات خود ، بیشتر رنج فرورسود . اینان اولین یاد رنگ ماندگان و در لجن فرورنگان تاریخ نیستند ، و آخریشان نیز نخواهند بود . در میازود ، نوبت سایر اربچه ها ، "نوج" ها به دست نشاند ، ها ، و توکرها و مله های استعمار و امپریالیسم فرا خواهد رسید . مبارات در هن پسرکس "ساست مستقل ملی" ، "سوسیالیسم مثبت" و "انقلاب" های سیاه وسفید (و نوزد) کسی را فریب نخواهد داد و سروری جنا یا نشان مبرهن نخواهد گذشت . در بروز نوبت نزارها ، چانگایگ ، باتینتیا ها و غیره بود ، هر نوبت توها ، سواران توها ، گویلهای سربازی ، صیبه و صیبه های اسرائیلی ، ملت حسین ها ، ملت بصل ها و پدرناحدا ارشاهنشاه آریامپروخاندان جلیل سلطنت و نلاسان حلقه گروش و سگهای زنجیریشان ...

(۱۸) از گوین حباب مستقل از کتاب "حباب" یا جنگ خلقی" نوشته ژرارلگان Gerard - Le Quang از انتشارات Denobel چاپ پاریس ۱۹۷۲

(۱۹) از موزو وریس در نه تخت عنوان "آزادها در سبگیم" بر کتاب "ما و توپا ماروها" صفحه

که در بنام قضیه هشتم برعکس بود ، است ؛ از جیل سال قبل ، رهبری نظامی - سیاسی مبارزات رهائی بخش ونظام همواره در دست حزب بوده است . و تو گوین حباب چنین می نویسد : "تاریخ مبارزات ملت ما - که در بدنی بی بی از یک قرن است - که برای رهائی خود در پیش گرفته ، ثابت میکند ؛ در زمان ما ، یک جنگ رهائی بخش ملی ، یک جنگ انقلابی واقعا بود ، ای نمیتواند کما ساز کرد ، در سازمان باید ، و با موفقیت کامل بجانب پیروزی سوق داده شود ، مگر اینکه تحت رهبری جزئی از طبقه کارگر صورت گیرد . هیات رهبری حزب ما ، عامل اساسی تعیین کننده پیروزی نیروی خلقی ، جنگ خلقی برای گشودن راه برای رسیدن به سوسیالیسم ، و سایر دفاع و تحقق است" (از صفحات ۱۳۳ - ۱۳۴ کتاب "جنگ رهائی بخش ملی در ونظام" ، چاپ هائوی ۱۹۷۰ و نیزه صلح سوم ؛ "نیروهای نظامی و نیروهای سیاسی در آموزش خلقی و جنگ خلقی" و اینها بصل هشتم همین کتاب ؛ "رهبری حزب ، عامل اساسی پیروزی" مراجعه شود) .

برگردیم به اول بحث ، و نتیجه بگیریم ؛ تا مشوه های تاکتیکی واستراتژیکی ، وویژه با شنگ مبارزه رهائی بخش ونظام میتوان کلا یا جزا موافق بود یا نبود . همانطوریکه امریکای لاتین ها با آن موافق نیستند (بدلیل خصلی ساد ؛ بوزیل یا بولونی یا ونیزولا ، ونظام نیست) ، ولی با بعضی تاکتیکی و استراتژیکی و محتسوی مبارزه جنبش رهائی بخش ونظام ، هیچکس را هرگز

وقتیکه از ویژگی های جنبش رهائی بخش ملی ونظام صحبت میکنیم ، باز هم وویژه با نوآوریها و بدست گذاریهای این مبارزه را در نظر داریم در مقام مقایسه با "تالی" کلاسیک و نیمه کلاسیک انقلابیهای سوسیالیستی . از این نقطه نظر ، جنبشهای رهائی بخش ملی امریکای لاتین مورد نظر نیست . زیرا که در اینجا ، ویژگی یا نوآوری در یک "تالی کهن" مطرح نیست ، بلکه نوعی "تالی شکی" و در گونی پیش و تکرود بد انقلابی چشم سخورد . اینها هدفشان در مرحله اول ، شکست دادن و کوتاه کردن دست و قطع کردن دست پیچیدگی امپریالیسم و توکران داخلی است ؛ و بعد بوجود آوردن حکومت سوسیالیستی (خواهید گفت که احزاب جیب ستنی ویژه احزاب کمونیست ارتدوگس نیز همین هدف را دنبال میکنند . این حرف ظاهر است است ، ولی وسیله رسیدن به این هدف فرق میکند ؛ یکی میخواهد از راه پارلمانی و قانونی و یکک سایرین بویژه ایلی حکومت را بدست آورد ، و بعد منتظر ماند که "شرایط عینی و ذهنی انقلاب فراهم شود" ؛ دیگری میتواند

۷۰ . چاپ پاریس ۱۹۷۱ (از انتشارات فرانسوا ماسپرو)

(۲۰) توپا ماروها با توجه شرایط عینی و موقعیت خاص ارگوئه با اینکه راه مبارزه چریکی شهری را انتخاب کرده اند ، با اینحال برخلاف عملیات رهائی بخش ملی "بوزیل" در قوت ترینیکه برخسلا ی مانگلا ، اساس و اهمیت ماهیتی شهری فوکر امورد تردید فرزند اند ، اند و از آن انتقاد نکرده اند ؛ برای اطلاع بیشتر در این زمینه (علاوه بر آثاری که در فوق در باره مبارزات مسلحانه در ارگوئه و بوزیل ذکر کرده ایم) مخصوصا میتوان به "سی سؤال از یک توپا مارو" و "برای رهائی بوزیل" از انتشارات Seoul (از اول کتاب تا صفحه ۸۵) مراجعه نمود .

(۲۱) زیرا احزاب جیب ستنی ، وویژه حزب کمونیست ارگوئه (مانند سایر احزاب کمونیست ارتدوگس در این قاره و در دیگر نقاط جهان - و از جمله حزب توده ایران قبل از کودتای ۲۸ مرداد ، یعنی زمانی که امکان فعالیت داشت) ، کار سیاسی خود را در شهرها متمرکز کرده و میکنند و غالباً روستاها و روستا ثانی را از یاد می برند .

(۲۲) توپا ماروها ، پس از زبون دان انتونی جتیرونه Dan Anthony Mitrione - بصورت ظاهرا کارشناس A.E.D. (از اسرین الطلی توسعه) ، در واقع (بر اساس مدارک و گارتهای هویت بدست آمده ازاد که فتوکی آنها در کتاب "در حاصره" منتشر شده است) - مامور "سیا" ، مامور ای . سی . آ. ی یا پالت ایند با نام مامور ایس ارگوئه ، استاد و کارشناس شگسجه و حنایت (که قبل از ارگوئه ، در گوانالا بوزیل همین سمت هافعالیت داشته است) - پیشنها میکند که در فعال آزادی او ، صد و پنجاه تن از توپا ماروهای زندانی آزاد شوند . این پیشنهاد در مرحله نتیجه رسیدن بود ، که واقعه در نای صورت میگردد ؛ هیات رهبری جنبش توپا ماروها ، سوزات هیات وزیران حکومت ارگوئه ، برای تصمیم گرفتن در باره این مبارله تشکیل جلسسه میدهد ؛ بدلیلی که "اندره یاس کولشی" یکی از رهبران جنبش توضیح میدهد (صفحات ۲۸۴ و ۲۸۵ کتاب "در حاصره") اعضا رهبری جنبش بد ام پلیس می افتند ؛ دستگیر یا کشته می شوند . بد جهت که پس از این واقعه ، سفیر امریکا بدستوری حکومت ارگوئه ، از این مبارله خود داری

این مقاله در حلقه سوم "ما و توپا ماروها" از انتشارات باختر امروز به فارسی منتشر شده است .

عترجمه فارسی این سند در حلقه سوم "ماتوپا ماروها" از انتشارات باختر امروز .

میکنند. توپیا ماروها، مجبور می‌شوند که مترجم را بقتل برسانند. (برای اطلاع بیشتر راس زمینه به کتاب "در محاصره" صفحات ۱۸۱-۷۰ مراجعه شود).

(۲۳) در سال ۱۹۶۲ انقلابیون برهبری حزب کمونیست ونزوئلا و گلاس براو Douglas Bravo سعی کردند که جنگ چریکی شهری و روستایی را در هم بیاورند. بدین معنا که در نشر ایالت ونزوئلا جنگ چریکی روستایی و سوارات آن، مورد آن واحد در کارگاه ساخت کتور، جنگ چریکی شهری را برپا دادند.

(۲۴) از کتاب "ما، توپیا ماروها" می‌آید که ارزش و اهمیت فوق العاده و در همین حال جداگانه ای دارد که بگذریم. مهم تر و معروف تر از همه: "سی سؤال از یک توپیا مارو" است. **۱۹۶۶** که برای اولین بار در روزنامه شیلی "پونتو فیئال" Punto Final در سال ۱۹۶۸ منتشر شد. که مهمترین سند است درباره استراتژی واید تولوزی توپیا ماروها. از این تاریخ بیحد هر وقت از توپیا ماروها درباره هدف نهایی سیاسی، تشکیل پای عملیاتی و سازمان و تشکیلات شان سؤال می‌شود، سؤال کننده را با این سی سؤال مواجه کرده اند.

از سی سؤال "ما، توپیا ماروها" در مصاحبه زیر در این زمینه نیز قابل توجه اند:

... "ما چه بایک توپیا مارو، در مصاحبه خانم "ماریا استرکیلو" نویسنده کتاب جنگ چریکی توپیا مارو" آریاکی از بهرمان جنین، روزی از آن (به ترجمه فارسی جلد سوم "ما، توپیا ماروها" مراجعه شود).
... "ما چه با آن دره باس کوانتی (یکی از بهرمان توپیا ماروها) از کتاب "در محاصره" صفحات

۱۸۱-۲۷۱

(۲۵) برای نمونه میتوان نوشته های زیر را ذکر کرد:

... "توپیا ماروها یا جنگ چریکی شهری در آرژانتین" نوشته آلن لایروس A.Labrosse
... برای اطلاع بیشتر راس زمینه، بویژه برای اطلاع از علل و عوامل مهم شکست آن و نیز علل و عوامل در مرحله بعدی جنگ چریکی در ونزوئلا (۶۰-۱۶۶ و ۱۶۸-۱۹۶۶) به صفحات ۱۲۳-۱۰۰ کتاب "آرمانی‌اش" نوشته ریس در بره از انتشارات Seuil چاپ پاریس ۱۹۷۱ مراجعه شود.
... تاکنون جلد اول و دوم این کتاب بوسیله باختر امروز انتشار یافته است.
... این سند در جلد سوم "ما، توپیا ماروها" به فارسی ترجمه شده است.

انقلاب تلخ کرد. کسانیکه از انقلاب گویا پیروی یک گروه کوچک مسلح - اطلاع درست و شقی ندارند، نباید بد درستی ندانند که حمایت و پشتیبانی خود، بویژه در روزهای ۱۴۰۸، چنه نفر مهم و تعیین کننده ای در پیروزی انقلاب گویا داشته است. یکی از دلایل شکست چنگورا برآورد م هکاری و حمایت خود، ها و روستایی بولیوی بود است.

بهرتقدیر، در این زمینه هیچگونه تردیدی وجود ندارد که بدون حمایت و همکاری خود، های شهری روستایی، پیروزی انقلاب امکان پذیر نمی‌باشد؛ با توجه به تجربیات گنیه جنبشهای مسلح رهایی بخش در سه قاره است که بر روی اهمیت کار سیاسی تکیه میشود. و با نهمین خاطر است که کار سیاسی حزب خود (که مبارزات مسلحانه را رتفرق و برود می شناسد) و سایر گروهها و نهاد استعماری را هر چند نارضا، متحد و دسته باشد، نه تنها بدون اهمیت تلقی نمیگردد بلکه بیکی معنی آنرا واقعا مفید و لازم نمی‌پنداریم.

(۲۸) برخلاف وینتام، برهبری نظامی - سیاسی جنبش توپیا ماروها (مانند گویا و تقریبا گنیه جنبشهای رهایی بخش امریکای لاتین) در اختیار یک سازمان واحد است.

(۲۹) احزاب کمونیست ارتد و کتر، همه جا (صرف نظر از یکی دو استثنا) و آنهم در اوضاع احوال خاص) با گروههای مسلح چریکی شهری شدیدی و سرسختانه و آشتی ناپذیر مبارزه میکنند. حتی پاره ای موارد گامه داغ تر از این میشوند یعنی سرسختانه تر از رژیمهای ارتجاعی و دیکتاتوری با این گروههای مسلح مبارزه بر میگزینند و حتی اوقات بخوبی ناچارانند رتفرق از سیاست زد تنها خود را در نمی‌نمایند. و سلمان هیاتهای حاکمه مغرور این پیشنهادان انقلاب را "ماجرا - جو" میخوانند. نمونه در سه قاره آسیا، آفریقا و امریکای لاتین آنچنان فراوان است و قضیه آنچنان اظهارین انتمس است که حاجتی پذیرد که شرح آنها نیست. در اینجا فقط بذكر فهرست وار می‌رسند نمونه معروف تراکتفا، منگیم، رتفرقا، ستالین در مقابل چین، حزب کمونیست گویا در مقابل گاسسور، حزب کمونیست بولیوی در مقابل چه گوارا، حزب کمونیست برزیل در مقابل مارگلا، حزب کمونیست ونزوئلا در مقابل وگلاس براو - والینه و قنار حزب خود (برای اینکه از "سایر احزاب برادر" عقب نماند) در مقابل جنبش مسلحانه در ایران.

بعنوان حسن ختام، عبارتی از اعلامیه "حزب سوسیالیست ملی" گویا (نام حزب کمونیست گویا)

... جنگ چریکی توپیا مارو" نوشته خانم ماریا استرکیلو Maria Esther Gilio

... "از انبساط ریس گیمیم" نوشته ریس در بره

... جنگ چریکی شهری در آرژانتین" نوشته ماریا ژراسی (ترجمه فارسی آن در جلد اول ما توپیا مارو)

... "درسی از توپیا ماروها" از کتاب "جنبشهای انقلابی در امریکای لاتین" نوشته گراد دسنسز صفحات ۸۳-۷۹

(۲۶) از قبیل حمله کردن بشرکتها و موسسات مهم امریکای شمالی، آزادی در منجمس انقلابیون از زندان، در سنگری و سناگه، و پاره ای موارد اقدام انقلابی مانگان بزرگ، افراد بد نسام و سرشناس حکومت، نمایندگان سیاسی خارجی، معاونان سوسیالیست محلی، شکمه در هندگسان و غیره؛ بطور خلاصه همه کسانیکه بخوبی خون مردم را شیشه میگردند و می‌کشند و مظهر فشار و توت طبعات حاکم و اقلیت مزیت طلب بشمار میروند.

(۲۷) اهمیت کار خود، ای (با شدت و ضعف) مورد تأیید و تائید گنیه پیشوایان سوسیالیسم انترناسیونالیسم و بهرمان جنبشهای رهایی بخش ملی (فقط برای اینکه بذكر چند نام آنکفا، گیمیز، فیل، مارکس، انگلس، رلین، مائوتسزه، تونگ، هوشی مین، کاسترو، چه گوارا، کابریل، مارگلا، سندیات، ...) قرار دارد. البته در مرحله گنوی مبارزات ضد استعماری، بعضی هاد مردم آن غلبه میکنند و معتقدند که تا تأثیرات ذهنی (جنسی) انقلاب از هر جهت فراهم نشود، نباید بآن دست زد. و از این نظر پیش از اینجا سه سال است که منتظر فراهم شدن این "شرایط" باقی مانده اند؛ و از اینکه پنجاه سال در یکم منتظر ماندند همین خیالشان نیست. اینان غالباً تعالیم لیسن و در رسهای گرانهای انقلاب گیمیز (بویژه بین فوریه و اکتبر) ۱۹۱۷ را فراموش و یا بیخ استراتژی خود نمی‌پوشند و فریب می‌خورند.

در منطقه مقابل، دهه ای عقیده دارند که نتوان و نباید منتظر فراهم شدن این "شرایط" باقی ماند و میتوان و باید آنرا بوجود آورد. و گروههای مسلح، این پیشنهادان انقلاب و نقش گانالیزوریا بعهده خواهند گرفت. در این میان نیکه بسیار مهم را باید یاد آورند که در اینحال نیز گاریستا نباید که اهمیت تلقی شود. و باید بنا بر آن آن مردم را آنچه در در بریشان میگردد و واقف گرد، هدفهای انقلاب را شرح نمود، و برای جلب حمایت خود، هارکشان در آنها بطرف هدف نهایی

زمان در دیکتاتوری بانسنتا) را در اینحال منگیم: "ما شیوه های این ایمان مسلح - که سخت بیك دسته سیاسی باخصلت پیروزی میباید، و افاد ما نشان برای تصرف و تناسبات نظامی را بد و بد منطرایم. قوم ما نایقی شرکت کنندگان آنها گانالیزور و بدون نتیجه است، زیرا که از پیش پیروزی اشیاء آسزی الهام گرفته است. . . ."

و این نیکه کوچک را من توضیح بدیم که پس از پیروزی انقلاب گویا، بطوریکه گراد در تیز در کتاب "جنبشهای انقلابی در امریکای لاتین" اشاره میکند. همین "مختصمان انقلاب بولیوی" کم کم با خجلت و ندامت و شرمساری "انتقاد از خود" خود را به گاسترو و سایر "یاقیان مسلح . . . باخصلت پیروزی" نزدیک کرده و طلب استغفار نمودند.

و به این فریاد بر در و خشم چه گوارا در رنگهای بولیوی، درست بگماه قبل از نهادنش در آن روزهای دشوار و ناگوار گوش فراد هم: "یکی از روزنامه های بود ایست از چه گوارا، این چسبده را بطول و گویا من مسئول انتقاد میگردد. . . . چه قدر لم میخواست بقدرت برسم فقط با این خاطر که از بجهه تمام این پیروزها و تکرر صفت ها نقاب را کنار بزنم و بپزه شان رانوی کاتقیابیشان فرو کنم."

(یادداشتهای روزانه بولیوی" چاپ فرانسوا ماسیرو، صفحه ۱۵۳)

(۳۰) یکی از نشانه گران جنبش توپیا مارو در زندان، در رطبی حاصه ای - پس از اینکه عدم کفایت احزاب سیاسی موجود، با توجه بخود عمل رتفرقا نشان، در زمینه اجرای راه حلهایی که غسوسود پیشنهاد میکنند، اشاره می نماید. و اضافه میگردد تا اینحال ما به نقش احزاب چپ (سوسیالیست و کمونیست) در سیاسی کردن جنبشهای وسیعی از مردم - که بعد ها منبع همگبوری برای جنبش بشمار رفتند - واقف بود، امید رننده میگردد: ". . . ما این امید انتمس و نیز امید انتمس که در تفرقا، آنروز بیک چیز بگردد نرسد.

"- چه چیزی؟

"- شاید باروشن بینی لازم بدیم که چه کاری نباید کرد، و چه کاری باید کرد.

"- چه کاری نمی‌باید مگردید؟

"- برای اثبات تخصص سیاسی خود، بتمق نبایست بگروههای چپ در بگرمه گیمیم، مناظرات و مناظرات نشون و اثر احزاب چپ پیش از همه در ذهن ما حاضر بود. این امری با نیست



